

خانه‌ای نزدیک مسجد، محلی در بازار مدینه نزدیک مسجد، سنگی بزرگ کنار در مسجد.^۵

اطلاق اذان سوم (الاذان الثالث یا النداء الثالث) بر این اذان با شمارش اذان صحیح و اذان جمعه یا اذان و اقامه نماز جمعه - از باب تغلیب یا از آن رو که اقامه مانند اذان نوعی اعلان است - و بر پایه این واقعیت بوده که این اذان بعدها پدید آمده است.^۶ به آن اذان دوم نیز گفته‌اند؛ زیرا پس از اذان جمعه خوانده می‌شود.^۷ با توجه به هنگام این اذان، آن را اذان اول نیز نامیده‌اند؛ زیرا نخستین اذان پس از نیمروز و پیش از اذان و اقامه جمعه است.^۸ برخی بر آنند که این اذان، مانند اذان نمازهای دیگر، برای اعلان است، چنان‌که تعبیر «نداء» به همین معنا اشاره دارد؛ و اذان نماز جمعه مخصوص نماز جمعه و برای سکوت نمازگزاران و گوش فرادادن آن‌ها به خطبه‌ها است.^۹

۵. نک: معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۵۶؛ مراد صد الاطلاع، ج ۲، ص ۶۷۴؛ فتح الباری، ج ۲، ص ۳۲۷.

۶. المصنف، ج ۱، ص ۲۵۱؛ صحیح البخاری، ج ۱، ص ۲۱۹.

۷. فتح الباری، ج ۲، ص ۳۲۶؛ عمدة القاری، ج ۶، ص ۲۱۱؛ جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۳۰۱.

۸. نک: المغنی، ج ۲، ص ۱۸۸؛ مواهب الجلیل، ج ۲، ص ۵۵۴؛ حاشیة الدسوقی، ج ۱، ص ۳۸۹.

۹. نک: التمهید، ج ۱۰، ص ۲۴۷؛ فتح الباری، ج ۲، ص ۳۲۷؛ عمدة القاری، ج ۶، ص ۲۱۱.

۱۰. فتح الباری، ج ۲، ص ۳۲۷؛ عون المعبود، ج ۳، ص ۳۰۳-۳۰۲.

زیارت: **نهاية الارب**: احمد بن عبد الوهاب النويري (م. ۷۳۳ ق.)، قاهره، وزارة الثقافة و الارشاد القومي، ۱۴۱۲ ق؛ **النهاية**: ابن اثير مبارك بن محمد الجزري (م. ۶۰۶ ق.)، به كوشش الزاوي و الطناحي، قم، اسماعيليان، ۱۳۶۷ ش؛ **وفاء الوفاء**: السمهودي (م. ۹۱۱ ق.)، به كوشش محمد عبد الحميد، بيروت، دار الكتب العلمية، ۲۰۰۶ م.

منصور رمضان‌خانی



اذان سوم: اذانی که در سده‌های نخستین ق. پیش از اذان نماز جمعه گفته می‌شد

از زمان پیامبر اکرم ﷺ تا دوران عثمان بن عفان، پس از جای گرفتن خطیب بر منبر و پیش از آغاز خطبه، اذان نماز جمعه گفته می‌شد. اما در سال هفتم خلافت عثمان^۱ یا سال ۳۰ ق. به دستور وی، پیش از آن، اذانی دیگر در زوراء^۲ گفته شد تا مردم پیش از آمدن امام جمعه برای نماز گرد آیند^۳ و سپس این روش تداوم یافت. مقصود از زوراء را جای‌های گوناگون دانسته‌اند: خانه عثمان در مدینه،

۱. انساب الاشراف، ج ۶، ص ۱۵۰.

۲. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۳۸؛ الکامل، ج ۳، ص ۱۱۶.

۳. معجم ما استعجم، ج ۲، ص ۷۰۵.

۴. تاریخ المدینه، ج ۳، ص ۹۵۸-۹۵۹؛ انساب الاشراف، ج ۶، ص ۱۵۰؛ الکامل، ج ۳، ص ۱۱۶.

در منابع مهم حدیثی اهل سنت، نقل کننده بیشتر روایت‌های نسبت دهنده اذان سوم به عثمان، سائب بن یزید است که آخرین صحابی در گذشته در مدینه^۱ است.^۲ ولی کسانی دیگر نیز آن را نقل کرده‌اند.^۳ در روایتی نقل شده از معاذ، این کار به عمر بن خطاب نسبت یافته است؛ اما گزارش شده که معاذ در دوران حکمرانی عمر، در شام بوده است. برخی گفته‌اند که عثمان شیوه خبررسانی را که در هنگام عمر شکل گرفته بود، یعنی اذان در بازار و سپس اذان در مسجد را به دو اذان در مسجد تغییر داد.^۴

شماری از منابع دیگر، رسم کردن اذان سوم را به بنی‌امیه^۵ و پاره‌ای دیگر رواج آن را در سرزمین‌های اسلامی به معاویه نسبت داده‌اند.^۶ همچنین گفته شده که این رسم را در مکه حجاج و در بصره زیاد بن ابیه پدید آورده‌اند.^۷

بعضی بر آنند که در دوران هشام بن

عبدالملک، نخستین بار اذان سوم گفته شد.^۸ هر چند پابندی به این شیوه در سده‌های بعد در برخی سرزمین‌ها گزارش شده^۹، پاره‌ای گزارش‌ها نشان می‌دهند که این اذان در همه سرزمین‌های اسلامی مرسوم نبوده است.^{۱۰} اکنون این اذان در برخی کشورها رایج است.^{۱۱}

◀ **آرای فقهی:** بسیاری از فقیهان اهل سنت اذان سوم را مشروع می‌شمردند^{۱۲} و حتی برخی به استحباب آن تصریح کرده‌اند.^{۱۳} از پشتوانه‌های آنان این است که سنت خلفا حجت است، آن هم بر پایه روایتی از پیامبر اکرم ﷺ که مسلمانان را به پیروی از سنت خلفای راشدین فراخوانده است. دلیل دیگر، اجماع سکوتی یعنی سکوت صحابه در برابر این کار عثمان است.^{۱۴} ولی عبدالله بن عمر که در زمره صحابه بوده، آن را بدعت خوانده و صحابی دیگر، عطاء بن ابی‌ریاح نیز آن را

۸. فتح الباری، ج ۲، ص ۳۲۷.

۹. احکام القرآن، ابن عربی، ج ۴، ص ۳۴۷؛ عمدة القاری، ج ۶، ص ۲۱۴.

۱۰. نک: فتح الباری، ج ۲، ص ۳۲۷.

۱۱. الشرح الممتع، ج ۶، ص ۱۶۲؛ فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۸، ص ۲۷۲.

۱۲. الخلاف، ج ۱، ص ۳۹۰؛ الانصاف، ج ۲، ص ۳۹۶.

۱۳. نک: الانصاف، ج ۲، ص ۳۹۶؛ الشرح الكبير، ج ۲، ص ۱۸۸؛ حاشية الدسوقي، ج ۱، ص ۱۹۲.

۱۴. نک: عمدة القاری، ج ۶، ص ۲۱۱؛ تحفة الاحوذی، ج ۳، ص ۴۰؛ فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۸، ص ۲۴۳-۲۴۵.

۱. مسند شافعی، ص ۶۱-۶۲ مسند احمد، ج ۳، ص ۴۵۰؛ صحیح البخاری، ج ۱، ص ۲۱۹.

۲. تحفة الاحوذی، ج ۳، ص ۳۹.

۳. نک: تاریخ المدینة، ج ۳، ص ۹۵۹؛ بداية المجتهد، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۲۸.

۴. تفسیر قرطبی، ج ۱۸، ص ۱۰۰-۱۰۱؛ فتح الباری، ج ۲، ص ۳۲۷-۳۲۸.

۵. رسالة ابن ابی زید، ص ۲۳۲.

۶. نک: الام، ج ۱، ص ۲۲۴؛ البیان، ص ۱۰۶.

۷. عمدة القاری، ج ۶، ص ۲۱۱.

باطل شمرده است.^۱ شماری از مؤلفان، مقصود ابن عمر را از بدعت، کار بی سابقه و جدید دانسته‌اند، نه کار حرام.^۲ در برابر، برخی هر بدعتی را گمراهی خوانده و روایت نبوی یاد شده را دلالت‌گر بر حجت بودن همه کارهای خلفا شمرده‌اند.^۳ شافعی اکتفا به یک اذان را در نماز جمعه پسندیده‌تر دانسته است.^۴ برخی فقیهان اهل سنت شتافتن به سوی نماز جمعه را پس از شنیدن اذان سوم واجب شمرده و بر این اساس، از باب سد ذریعه (محکم‌کاری و جلوگیری کامل از ارتکاب نهی)^۵ و نیز به دلیل آیه ۹ جمعه/۶۲، اقدام به معامله و خرید و فروش را حرام دانسته‌اند.^۶ ولی بسیاری از فقیهان به پشتوانه سیره پیامبر گرامی، تنها پس از اذان نماز جمعه که در حضور خطیب گفته می‌شود، خرید و فروش را حرام شمرده و «نداء» را در آیه به معنای این اذان دانسته‌اند.^۷

به نظر مشهور فقیهان امامی، برای نماز جمعه

دو اذان تشریع نشده و کار عثمان بدعت و فاقد مشروعیت است.^۸ بر این اساس، از آن‌جا که در حضور خطیب بودن اذان در مشروعیت آن نقش ندارد،^۹ بیشتر آنان اذان نخست را جایز و اذان دوم را حرام شمرده‌اند.^{۱۰} پشتوانه این دیدگاه، افزون بر سیره نبوی، حدیث حفص بن غیاث از امام باقر (ع) است که اذان سوم را در روز جمعه بدعت شمرده است: «الأذان الثالث يوم الجمعة بدعة»؛^{۱۱} با این تفسیر که با شمارش اقامه نماز جمعه یا اذان نماز صبح، مقصود از اذان ثالث دومین اذانی است که برای نماز جمعه گفته می‌شود.^{۱۲} برخی از فقیهان امامی احتمال داده‌اند اذان ثالث، اذان نماز عصر روز جمعه باشد^{۱۳} که برخی به حرمت^{۱۴} و بعضی به کراهت^{۱۵} و عده‌ای به رخصت و جواز آن اعتقاد دارند.^{۱۶} شماری از فقیهان امامی، اذان سوم را مصداق بدعت و حرام دانسته و به سنت پیامبر مبنی بر گفته شدن اذان در محضر

۸. تذکرة الفقهاء، ج ۴، ص ۱۰۶؛ کشف الرموز، ج ۱، ص ۱۷۶؛ المذهب، ج ۱، ص ۴۱۰.
۹. نک: جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۳۰۲-۳۰۳.
۱۰. السرائر، ج ۱، ص ۲۹۵-۲۹۶؛ تذکرة الفقهاء، ج ۴، ص ۱۰۶؛ مدارک الاحکام، ج ۴، ص ۷۴-۷۵.
۱۱. الکافی، ج ۳، ص ۴۲۱-۴۲۲؛ التهذيب، ج ۳، ص ۱۹.
۱۲. بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۲۴۲؛ جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۳۰۱.
۱۳. البیان، ص ۱۰۶؛ مجمع الفائدة، ج ۲، ص ۱۶۵.
۱۴. النهایه، ص ۱۰۷؛ کشف اللثام، ج ۴، ص ۲۸۸.
۱۵. المبسوط، ج ۱، ص ۱۵۱؛ تذکرة الفقهاء، ج ۴، ص ۱۰۷.
۱۶. المقنعة، ص ۱۶۲؛ نک: الدروس، ج ۱، ص ۱۶۵.

۱. احکام القرآن، جصاص، ج ۳، ص ۵۹۴؛ فتح الباری، ج ۲، ص ۳۲۷.
۲. فتح الباری، ج ۲، ص ۳۲۷؛ عون المعبود، ج ۳، ص ۳۰۳.
۳. نک: احکام القرآن، جصاص، ج ۳، ص ۵۹۴؛ تحفة الاحوذی، ج ۳، ص ۴۱.
۴. الام، ج ۱، ص ۲۲۴.
۵. بداية المجتهد، ج ۱، ص ۹۶؛ التسهيل، ج ۲، ص ۲۶؛ نک: کشف القناع، ج ۳، ص ۳۰۲.
۶. نک: مواهب الجلیل، ج ۲، ص ۵۵۴؛ کشف القناع، ج ۳، ص ۲۰۸؛ حاشية الدسوقي، ج ۱، ص ۳۸۶-۳۸۹.
۷. الام، ج ۱، ص ۲۲۴؛ المغنی، ج ۲، ص ۱۴۵؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۹۹.

او^۱ استناد کرده‌اند. بر این اساس، چون اذان سوم در محضر خطیب جمعه گفته نمی‌شود، بلکه قبل یا بعد خوانده می‌شود، بدعت و حرام است.^۲

در استناد به حدیث حفص از جهت‌های گوناگون مناقشه کرده‌اند؛ از جمله به سبب ضعف سند حدیث^۳ و نیز دلالت آن؛ زیرا اولاً در دیدگاه برخی فقیهان، مفاد حدیث درباره اذان نماز عصر در روز جمعه است، نه اذان نماز جمعه.^۴ ثانیاً واژه بدعت در حدیث، در حرمت صراحت ندارد؛ زیرا مقصود از بدعت کاری است که در هنگام پیامبر گرامی ﷺ نبوده و سپس پدید آمده است. بر این اساس، برخی گفته‌اند که تکرار اذان که در بر دارنده تعظیم خداوند است، به خودی خود حرام نیست؛ اما از آن‌جا که پیامبر به آن فرمان نداده، مکروه به شمار می‌رود.^۵ حتی شماری از فقیهان بر آنند که حرمت یا کراهت یکی از این دو اذان هنگامی است که به قصد تشریع و بدعت انجام گیرد؛ و گرنه تنها تکرار اذان به قصد دعا و ذکر، حتی مکروه نیز نیست.^۶

علت دستور دادن عثمان به خواندن اذان سوم، فراوانی جمعیت در روزگار او یاد شده است.^۷ از این رو، برخی دانشمندان امامی با نامشروع دانستن اذان سوم، این‌گونه در آن مناقشه کرده‌اند که اگر منظور از بسیاری جمعیت، فراوان بودن مردم مدینه باشد، باید در یک زمان، چند مؤذن در چند منطقه شهر و دور از مسجد اذان بگویند تا صدا به گوش همه مردم مدینه برسد، نه این‌که اذان تکرار شود؛ آن هم در جایی بسیار نزدیک به مسجد به نام زوراء.^۸

◀ منابع

احکام القرآن: ابن العربی (م. ۵۴۳ق.)، به کوشش محمد، لبنان، دار الفکر؛ احکام القرآن: الجصاص (م. ۳۷۰ق.)، به کوشش عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق؛ الام: الشافعی (م. ۲۰۴ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ق؛ انساب الاشراف: البلاذری (م. ۲۷۹ق.)، به کوشش زکار و زرکلی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ق؛ الانصاف فی معرفة الراجح من الخلاف: المرداوی (م. ۸۸۵ق.)، به کوشش محمد حامد، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ق؛ بحار الانوار: المجلسی (م. ۱۱۱۰ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۴۰۳ق؛ بدایة المجتهد: ابن رشد القرطبی (م. ۵۹۵ق.)، به کوشش العطار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق؛ البیان: الشهيد الاول (م. ۷۸۶ق.)، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه؛ تاریخ طبری (تاریخ

۱. نک: التهذیب، ج ۳، ص ۲۴۴-۲۴۵.

۲. نهاية الاحکام، ج ۲، ص ۵۴؛ الحدائق، ج ۱۰، ص ۱۷۹-۱۸۲.

۳. المعتمر، ج ۲، ص ۲۹۶؛ قس: مستند العروه، ج ۲، ص ۳۹۷.

۴. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۴۰۱؛ بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۱۱۴؛ مستند العروه، ج ۲، ص ۲۹۷.

۵. نک: المبسوط، ج ۱، ص ۱۴۹؛ المعتمر، ج ۲، ص ۲۹۶؛ ذکری، ج ۳، ص ۲۰۴، ۲۲۲؛ ج ۴، ص ۱۴۴.

۶. المعتمر، ج ۲، ص ۳۹۲؛ مستند الشیعه، ج ۶، ص ۱۳۹-۱۴۰؛ مصباح الفقیه، ج ۲، ص ۴۵۸.

۷. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۲۱۹؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۳۵۹؛

السنن الکبری، ج ۳، ص ۱۹۲.

۸. الغدير، ج ۸، ص ۱۲۵-۱۲۸.

۱۴۲۸ق؛ **صحيح البخارى**: البخارى (م. ۲۵۶ق.)، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۱ق؛ **عمدة القارى**: العيني (م. ۸۵۵ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى؛ **عون المعبود**: العظيم آبادى (م. ۳۲۹ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ق؛ **فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والافتاء**: احمد بن عبدالرزاق الدويش؛ **فتح البارى**: ابن حجر العسقلانى (م. ۸۵۲ق.)، بيروت، دار المعرفه؛ **الكافى**: الكلينى (م. ۳۲۹ق.)، به كوشش غفارى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۷۵ش؛ **الكامل فى التاريخ**: ابن اثير على بن محمد الجزرى (م. ۶۳۰ق.)، بيروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق؛ **كشاف القناع**: منصور البهوتى (م. ۱۰۵۱ق.)، به كوشش محمد حسن، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۸ق؛ **كشف الرموز**: الفاضل الآبى (م. ۹۰ق.)، به كوشش اشتهااردى و يزدى، قم، نشر اسلامى، ۱۴۰۸ق؛ **كشف اللثام**: الفاضل الهندى (م. ۱۱۳۷ق.)، قم، نشر اسلامى، ۱۴۱۶ق؛ **المبسوط فى فقه الاماميه**: الطوسى (م. ۴۶۰ق.)، به كوشش بهبودى، تهران، المكتبة المرتضويه؛ **مجمع الفائدة و البرهان**: المحقق الاردبيلى (م. ۹۹۳ق.)، به كوشش عراقى و ديگران، قم، نشر اسلامى، ۱۴۱۶ق؛ **مدارك الاحكام**: سيد محمد بن على الموسوى العاملى (م. ۱۰۰۹ق.)، قم، آل البيت (ع)، ۱۴۱۰ق؛ **مراسد الاطلاع**: صفى الدين عبدالمؤمن بغدادى (م. ۷۳۹ق.)، بيروت، دار الجيل، ۱۴۱۲ق؛ **مستند الشيعة**: احمد النراقى (م. ۱۲۴۵ق.)، قم، آل البيت (ع)، ۱۴۱۵ق؛ **مستند العروة الوثقى**: تقرير بحث الخوئى (م. ۱۴۱۳ق.)، مرتضى بروجردى، قم، مدرسة دار العلم؛ **مسند احمد**: احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق.)، بيروت، دار صادر؛ **مسند الشافعى**: الشافعى (م. ۲۰۴ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية؛ **مصباح الفقيه**: رضا الهمدانى (م. ۱۳۲۲ق.)، تهران، مكتبة الصدر؛ **المصنف**: ابن ابى شيبه (م. ۲۳۵ق.)، به كوشش سعيد محمد،

الامم و الملوك: الطبرى (م. ۳۱۰ق.)، به كوشش گروهى از علماء بيروت، اعلمى، ۱۴۰۳ق؛ **تاريخ المدينة المنورة**: ابن شبة (م. ۲۶۲ق.)، به كوشش شلتوت، قم، دار الفكر، ۱۴۱۰ق؛ **تحفة الاحوذى**: المبارك فورى (م. ۱۳۵۳ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۰ق؛ **تذكرة الفقهاء**: العلامة الحلى (م. ۷۲۶ق.)، قم، آل البيت (ع)، ۱۴۱۴ق؛ **التسهيل لعلوم التنزيل**: محمد بن جزى الغرناطى (م. ۷۴۱ق.)، لبنان، دار الكتاب العربى، ۱۴۰۳ق؛ **تفسير قرطبي (الجامع لاحكام القرآن)**: القرطبي (م. ۶۷۱ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۴۰۵ق؛ **التمهيد**: ابن عبدالبير (م. ۴۶۳ق.)، به كوشش مصطفى و محمد عبدالكبير، وزارة الاوقاف، ۱۳۸۷ق؛ **تهذيب الاحكام**: الطوسى (م. ۴۶۰ق.)، به كوشش موسوى و آخوندى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۶۵ش؛ **جواهر الكلام**: النجفى (م. ۱۲۶۶ق.)، به كوشش قوجانى و ديگران، بيروت، دار احياء التراث العربى؛ **حاشية الدسوقي**: الدسوقي (م. ۱۲۳۰ق.)، احياء الكتب العربيه؛ **الحدائق الناضرة**: يوسف البحرانى (م. ۱۱۸۶ق.)، به كوشش آخوندى، قم، نشر اسلامى، ۱۳۶۳ش؛ **ذكرى: الشهيد الاول** (م. ۷۸۶ق.)، قم، آل البيت (ع)، ۱۴۱۹ق؛ **رسالة ابن ابى زيد**: عبدالله بن ابى زيد القيروانى (م. ۳۸۹ق.)، بيروت، المكتبة الثقافيه؛ **روح المعانى**: الاكوسى (م. ۲۷۰ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى؛ **السرائر**: ابن ادريس (م. ۵۹۸ق.)، قم، نشر اسلامى، ۱۴۱۱ق؛ **سنن ابن ماجه**: ابن ماجه (م. ۲۷۵ق.)، به كوشش محمد فؤاد، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۳۹۵ق؛ **السنن الكبرى**: البيهقى (م. ۴۵۸ق.)، بيروت، دار الفكر؛ **الشرح الكبير**: عبدالرحمن بن قدامه (م. ۶۸۲ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية؛ **الشرح الممتع على زاد المستقنع**: محمد بن صالح العثيمين (م. ۱۴۲۱ق.)، دار ابن الجوزى،

دار الفکر، ۱۴۰۹ق؛ **المعتبر**: المحقق الحلّی (م. ۶۷۶ق.)، مؤسسه سید الشهداء، ۱۳۶۳ش؛ **معجم البلدان**: یاقوت الحموی (م. ۶۲۶ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م؛ **معجم ما استعجم**: عبدالله البکری (م. ۴۸۷ق.)، به کوشش السقاء، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۳ق؛ **المغنی**: عبدالله بن قدامة (م. ۶۲۰ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه؛ **المقنعه**: المفید (م. ۴۱۳ق.)، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق؛ **مواهب الجلیل**: الخطّاب الرعینی (م. ۹۵۴ق.)، به کوشش زکریا عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق؛ **المهذب البارع**: ابن فهد الحلّی (م. ۸۴۱ق.)، به کوشش العراقی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق؛ **نهاية الاحکام**: العلامة الحلّی (م. ۷۲۶ق.)، به کوشش رجایی، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق؛ **النهايه**: الطوسی (م. ۴۶۰ق.)، به کوشش آقا بزرگ تهرانی، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۰ق؛ **وسائل الشیعه**: الحر العاملی (م. ۱۰۴۱ق.)، قم، آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۲ق.

مریم حسینی آهق



اذان و اقامه: ذکرهای مخصوص

اعلان وقت نماز و آمادگی برای آن

واژه «أذان» مصدر یا اسم مصدر «تأذین»^۱ به معنای اعلان و فراخوانی است؛^۲ چنان که مفهوم این ماده را در آیه ۲۷ حج/۲۲: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ﴾ و آیه ۳ توبه/۹: ﴿وَأَذِّنْ مِنَ اللَّهِ

۱. العین، ج ۸، ص ۲۰۰؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۷۷، «اذن».
۲. الصحاح، ج ۵، ص ۳۰۶؛ لسان العرب، ج ۱۳، ص ۹، «اذن».

وَرَسُولِهِ﴾ اعلان یا ندا دادن دانسته اند.^۳ واژه «اقامه» نیز مصدر باب افعال، به معنای ادامه دادن و بر پا داشتن است.^۴ در اصطلاح فقهی، اذان و اقامه به ذکرهایی خاص گفته می شود که برای اعلان پای نهادن به وقت نماز و ایجاد آمادگی برای برپایی آن ادا می شوند.^۵ اهمیت اذان و اقامه از آن روست که از شعارها و نشانه های آشکار اسلام در هر منطقه به شمار می روند.^۶ افزون بر این، حدیث های گوناگون در فضیلت اذان و مؤذنان وارد شده است.^۷ البته میان مذاهب گوناگون درباره چگونگی آن دو تفاوت هایی دیده می شود. (همین مقاله ← جملات اذان و اقامه)

◀ **پیشینه:** بر پایه برخی منابع حدیثی اهل سنت، اذان در سال های نخست هجرت پس از تغییر قبله* به کعبه تشریع شده است.^۸ بر پایه برخی حدیث های اهل سنت، مسلمانان برای اعلان وقت نماز راه های گوناگون پیشنهاد

۳. جامع البیان، ج ۱۷، ص ۱۹۰؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۲، ص ۳۸؛ غریب القرآن، ص ۵۲۹.

۴. الصحاح، ج ۵، ص ۲۰۱۷، «قوم».

۵. ذکری، ج ۳، ص ۱۹۷؛ مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۱۳۳؛ جواهر الکلام، ج ۹، ص ۲.

۶. المغنی، ج ۱، ص ۴۲۷؛ المجموع، ج ۳، ص ۸۱-۸۲؛ جواهر الکلام، ج ۹، ص ۱۳۳.

۷. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۵-۶؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۴۰؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۲-۲۹۳.

۸. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۵-۶؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۴۰؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۲-۲۹۳.